



تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۴ اذان مغرب ۲۰:۴۰ اذان صبح فردا ۴:۰۲ طلوع آفتاب ۵:۴۸

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف تلفن: ۸۸۶۵۳۳۹۱-۲ نمایر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹-۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵ امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳۰ توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰ چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶ www.sharhnewsaper.ir

نقد فرهنگ

فرهنگ کفش و فرش



روبرت صافاریان

■ چه عواملی در شکل‌گیری هویت آدم‌ها به عنوان متعلقان این یا آن گروه قومی یا دینی خاصی موثرند و باعث می‌شوند کودک خود را از همان نخستین سال‌های زندگی مسلمان، مسیحی، ارمنی، زرتشتی و غیره بدانند؟ خواهید گفت: زبان، اعتقادات و باورها، جشن‌ها، موسیقی ملی و در یک کلام، فرهنگ. اما این فرهنگ جزیی هم دارد که گاه آن قدر پیش‌یافتاده به نظر می‌آید که اکراه داریم آن را هم جزیی از فرهنگ به حساب آوریم. این عامل که گاه نقش مهم‌تری در شکل‌گیری احساس تمایز قومی یا ملی دارد، شیوه زیست روزمره است؛ شیوه زیست به مثابه فرهنگ.

برای نمونه آداب ورود به خانه با کفش یا بدون کفش را در نظر آورید. یکی از اولین چیزهایی که باعث می‌شد (و تا حدودی تا امروز هم می‌شود) که کودک ارمنی تمایزی میان خود و باقی جامعه احساس کند تفاوت رفتار بین ارمنه و غیرارمنه در این زمینه است. میهمان که به خانه سا می‌آمد دم در کفش‌هایش را در نمی‌آورد و ما، وقتی بزرگ شدیم و دوست غیرارمنی پیدا کردیم و با آنها رفت‌وآمد کردیم، یکی از کارهای دشوار همین باز کردن بند کفش پیش از ورود به خانه‌شان بود. در خانه‌های ما با کفش روی فرش می‌رفتیم و در خانه دوستان مسلمان‌مان با گذاشتن روی فرش با کفش ممنوع بود. البته چیزهای دیگری هم بودند وابسته به همین عادت. در خانه دوستان غیرارمنی سفره روی زمین پهن می‌شد و چارزانو نشستن روی زمین برای صرف شام یا ناهار حکایتی داشت. آن قدر این پا و آن پا می‌کردیم و دوزانو و چارزانو می‌شدیم و به شکم‌مان فشار می‌آمد که غذای خوشمزه آن‌طور که باید نمی‌چسبید. غذا خوردن دور میز یا نشسته روی زمین، ارتباط مستقیم دارد با فرهنگ کفش و فرش. اگر قرار است سفره روی زمین پهن شود، درست‌تر آن است که دیگر با کفش روی فرش نروسیم و برعکس اگر روی میز غذا می‌خوریم، شاید با کفش هم بشود روی فرش رفت.

اما همین رفتار ساده تاریخچه‌ای دارد. در خانه‌های ارمنه هم این دور میز غذا خوردن از دوره خاصی همه‌گیر شد؛ در سال‌های مهاجرت گسترده ارمنه از روستاها به شهرها و تأثیرپذیری این شهرنشینان تازه از شیوه زندگی غربی. در دوران کودکی من، ما یک اتاق بیشتر نداشتیم، اما گوشه‌اش میزی بود که روی آن غذا می‌خوردیم. اما در اتاق پدربزرگ- مادربزرگ که در گوشه دیگری از همان حیاط بود، روی زمین سفره پهن می‌کردند. در نتیجه برای ورود به اتاق آنها، کندن کفش الزامی بود.

دیگر اینکه امروز، دست‌کم در میان طبقه متوسط شهری، در خانه مسلمانان هم میزوصندلی ناهارخوری و میل از لوازم اصلی خانه است، در نتیجه آداب ورود به خانه با کفش در حال تغییر است. شیوه زندگی غربی به اقتشار گسترده‌تری از جامعه تسری پیدا کرده و این امر با خود تغییراتی در آداب قدیمی را به همراه آورده است.

در این زمینه‌ها شاهد یک جور هم آمیزی یا سازش یا گفت‌وگوی فرهنگ‌ها هم هستیم. راه‌حل‌های وسط پیدا شده است. مثلاً ما، در خانه‌مان آزاد گذاشتیم که اگر میهمان خواست، کفش‌هایش را بکند و اگر نخواست، با کفش وارد شود. اما خودمان با کفش وارد خانه نمی‌شویم. می‌دانم برخی از دوستان‌مان کفش مخصوص میهمانی دارند که کف آن را حتی‌الامکان تمیز نگاه می‌دارند تا در میهمانی‌ها کفش‌شان را نکنند، اما در ضمن فرش صاحبخانه را هم زیاد کثیف نکنند. یا برخی از خانم‌ها کفش سبک مخصوصی در کیف‌شان دارند که دم در خانه میهمان به پا می‌کنند و با آن روی فرش می‌روند. این رفتارهای بیبنایی جلوه‌ای است از انطباق شیوه زیست سنتی با مقتضیات زندگی امروز. فرهنگ کفش و فرش تنها نمونه کوچکی است از شیوه زیست به مثابه فرهنگ. نمونه‌های دیگر فراوان‌اند و بسیاری از آنها با مساله نظافت در ارتباط‌اند. آداب توالث رفتن نمونه دیگری است. بسیاری از اینها ریشه در مفاهیم و ارزش‌های اعتقادی دارند، اما وقتی بدل به شیوه زندگی می‌شوند و در زندگی روزمره ریشه می‌دانند، سخت‌جان‌تر می‌شوند و چه بسا آدمی اعتقاد خاصی را کنار می‌گذارد یا نفی می‌کند، اما شیوه زیست ناشی از آن همچنان به حیات خود در وجود او ادامه می‌دهد و احساس او را به عنوان عضوی از این یا آن گروه ملی، دینی یا قومی مداوم می‌بخشد.

شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف تلفن: ۸۸۶۵۳۳۹۱-۲ نمایر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹-۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵ امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳۰ توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰ چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶ www.sharhnewsaper.ir

من، در خیابان سعدی، بین چهارراه هدایت (سابق) و منوچهری، زندگی می‌کنم. توی محله ما، در این یکی، دو سال گذشته، دو راسته جدید به‌وجود آمده، که خیلی جالب هستند. من را که دارید؟ نه؟ ندارید؟ به‌شما هم می‌گویند تهرانی؟ جمعه‌ها شب، می‌خواستم بروم به‌تجربش، به‌ایستگاه دروازه‌دولت، که نزدیک‌ترین ایستگاه مترو به‌خانه من است رفتم، و سوار ترن خط یک، به‌مقصد ایستگاه تجربش شدم. من را که؟ نه؟ به‌شما هم می‌گویند ه م ش هر ی؟ از آنجا که، در کشور ما، هیچ کاری سخت نیست، که از جمله است عکاسی، گویندگی هم، از همان کارهایی است که عمرا واصلاً «کاری نداره ه ه». کافی است که یک میکروفون بگذارید جلوی یک بابا و بگویید بفرما: می‌شود بلبل. آن‌چنان به‌حرف می‌آید، که فقط گرز رستم داستان، می‌تواند جلوی او را بگیرد. فقط، اینجا، چند مشکل پیش می‌آید، که در کار گویندگی، بسیار حساس است. در گویندگی، طرز گویش، با همان لهجه سابق، می‌تواند درس‌را بشود. چرا؟ برای اینکه تصور بفرمایید که گوینده خبر، چه در سیما و چه در صدا، لهجه آذری، اصفهانی یا لری یا کردی یا لاهیجانی یا یزدی یا مشهدی داشته باشد.

پس، برای اینکه گفت‌مان داشته باشیم، و نه نه‌گفت‌مان، برای گویندگی در رادیو و تلویزیون و جاهای عمومی از جمله فرودگاه‌ها، گویندگان باید بتوانند سیلاب‌ها را از هم جدا کنند، به‌آن ریتم بدهند و هزار دوز و کلک دیگر، که امیدوارم، سسندیکای دیولورها و گویندگان، دست به‌کار شده، مردم را توجیه نمایند. که نگویند که گویندگی؟ گویندگی که کاری نداره. حالا، شما کدام‌ری روزنامه شریفه «شرق» را مطالعه می‌فرمای، به‌من بگو: از کجای این مملکت، ما باید گویندای که مناقشه‌زا نباشد، پیدا و استخدام نماییم؟ فرانسوی‌ها، جریان را این‌طوری حل کرده‌اند، که لهجه استاندارد زبان فرانسه را لهجه شهر «ورلئان» قرار داده‌اند. گویش این شهر، که محل تولد همان دوشیزه «ندارک» خانم است، که، زد توی دهان اینگیلیسیا و سرانجام، جانش را از دست داد. دماش گرم، انتخاب این گویش، به‌خطر آن است که، فرانسوی‌ها هم، مثل ما، همین جریان به رشتیه و یه تر که و به‌اصفاهیه را دارند.

در مملکت ما، بنده خبر ندارم که گویندگان صدا و سیما چگونه صحبت می‌کنند. چون وقت آن را ندارم که به آنها توجه کنم. ولی وقتی می‌روم به‌فرودگاه‌ها یا سوار مترو می‌شوم، با گویندگان پشت میکروفون‌نشین، مشکل دارم. در مملکت ما، یک استاندارد پشت میکرفونی وجود دارد، که از فرودگاه مهرآباد شروع شده است، و مثل وب، به‌تمام جاها، سرایت کرده است. گویندگان فرودگاه‌های ما لهجه‌های دارند که متشکل از فارسی، در حالی که یک سبب‌زمینی داغ

جبر جغرافیایی

ما، مسافران غربتی

توی دهان‌شان هست، جمله را می‌گویند. چون این طرز گویش، «یه افسه‌ای داره که بیا و ببین»، بعد، در فارسی، ما برای پایان دادن به‌جمله، در حالی که تن صدا را کم می‌کنیم، به‌طرف پایین حرکت می‌کنیم، در حالی که گویندگان فرودگاه‌های ما، در حالی که همان لهجه کذایی را نگه داشته‌اند، سر‌بالایی می‌روند، و یک تله‌لهجه اصفهانی هم به‌آن می‌دهند. البته، موضوع بلندی بلند‌گوها هم حکایتی است. هرچه، بلند‌گوهای فرودگاه‌های تمام جهان، صدایی بم و آرام دارند، مال ما، جیع بنفشی و اسیدیی هستند. عین صداهای بلند‌گوهای کلاره‌های «آن‌ور آب».

بعله، عرض می‌کردم که، جمعه شب، می‌خواستم بروم به‌تجربش، به‌ایستگاه دروازه‌دولت، که نزدیک‌ترین ایستگاه مترو به‌خانه من است رفتم، و سوار ترن خط یک، به‌مقصد ایستگاه تجربش شدم. ایستگاه دروازه دولت، حکایتی است. در آن، ترافیک آدمیزاد، بیشتر از ترافیک ترن است. گویندگان دروازه دولت هم نوایبی هستند. از خوش صدایی. نمی‌دانم از کجا این صداها را آورده‌اند. صداهای صادراتی! حسنی به سکوی کلا‌دوز. حسینی به سکوی آزادی. اکبری به سکوی تجربش. اصغری به سکوی کهریزک. عباسی به‌اتاق کون‌تورول. البته، در این گفت‌ها، گویش، گویشی است طبیعی. نمی‌دانم باقرآبادی است یا میدان گمرکی؟ ولی دروازه دولتی نیست. وقتی هم که ترن‌ها می‌رسند، پنداری، ما مسافران، غربتی و عقب‌مانده هستیم. با گویشی این بار، فرودگاهی، البته با تله‌لهجای باقرآبادی یا گمرکی، که یک سبب‌زمینی داغ... به‌ما یادآور می‌شوند که: «مسیر خود را به‌درستی تعیین فرمایید.» توی ترن، مطابق معمول دست‌فروش‌ها، به‌راقتی تنگ‌انگ پرداخته بودند. دو تا بچه‌کار هم که کالاهای خودشان را تمام کرده بودند، افتاده بودند به‌جان هم دیگر. قیشرقی بود. تا اینکه سر و صدای مسافران بلند شد. و، از ترن خارج شدند. شرکت متروی ما، توی هر ایستگاه، چند گوینده استخدام کرده‌است که به‌ما گوشزد کنند که «مسیر خود را به‌درستی تعیین کنید.» ولی عاجز است که هر مسیر، و بازرس بگذارد که جلوی دست‌فروش‌ها را بگیرد.

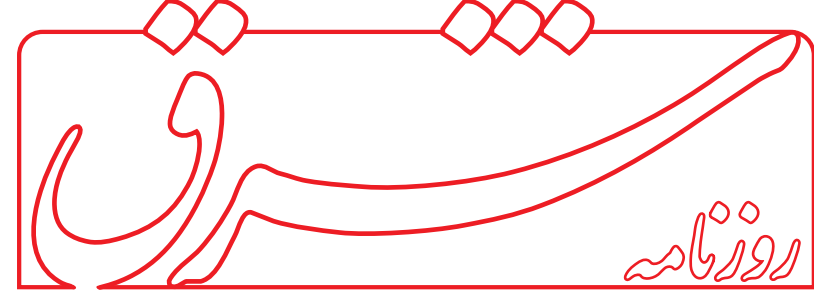
وقتی دو بچه‌کار از ترن خارج شدند، مردها جلسه گذاشتند و درباره واگن خنله‌ها، کار گروه تشکیل دادیم. دل‌شان پر، از جریان دست‌فروش‌های این‌ها، زنانه، می‌گفتند: «خانم‌ها هم، که پول، مثل آهن داغ توی دست‌شان است، باید آن را خرج کنند دیگه.»

من، در خیابان سعدی، بین چهارراه هدایت (سابق) و منوچهری، زندگی می‌کنم. توی محله ما، در این یکی دوسال گذشته، دو راسته جدید به‌وجود آمده، که خیلی جالب هستند. همین است که در دیدیم که باشد، راسته لوازم‌ارایش فروش‌ها شده است. سابق، که، راسته آنتیک فروش‌ها بود، خنله‌های آنتیک توی محله ما ترده می‌کردند. ولی حالا؟ پیشنهاد می‌کنم که شهرداری تهران، اسم خیابان منوچهری را که خیلی ۳ است، به‌خیابان «ژان‌پل» یا «ژان لویی» تغییر دهد. تا، ما اهالی خیابان سعدی هم، سری بشویم توی سرهای تهرانی‌های فرمانیه والهی.

گزارش اقلیت

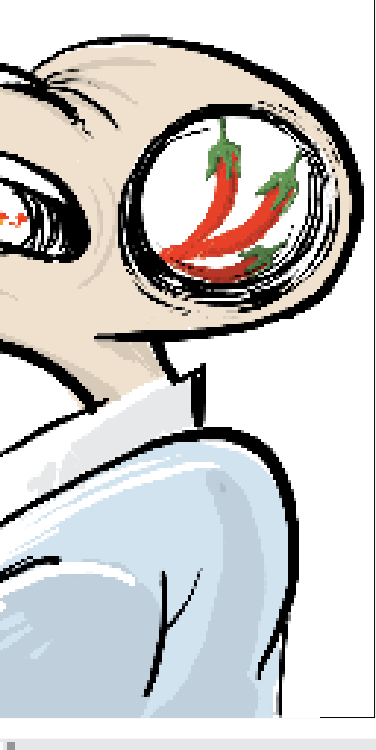
«نشر چشمه» لغو امتیاز شد

پس از مدتی تعلیق و ممنوعیت حضور «نشر چشمه» در نمایشگاه، سرانجام «پهن دری» معاون فرهنگی وزارت ارشاد از لغو امتیاز شدن این ناشر خبر داد. به گزارش «فارس» دری دلیل لغو امتیاز شدن نشر چشمه را عرضه کتابی در توهین به امام‌حسین(ع) عنوان کرده و گفته است: «بن انتشارات کتابی عرضه کرد که سراسر ضد قیام کربلا و ضد امام‌حسین(ع) بود. تعرض به امام‌حسین که همه ایران ۱۰ روز محرم برای او سیاه می‌پوشند و سوگواری می‌کنند دیگر قابل لطف و همکاران از انجام داد، تا این نشر به مشکلی بر نآمد و گفت والله من این کتاب را نخواندم. خب برابر من، ما به شما پروانه نشر داده‌ایم که شما کتاب‌ها را بخوانید. مگر می‌شود من یکی را بگشتم بگویم من نفهمیدم، متوجه نشدم.» در ی با اشاره به اینکه معاونت فرهنگی وزارت ارشاد در ارتباط با نشر چشمه حداکثر لطف و همکاری را انجام داد، تا این نشر به مشکلی بر نخورد، گفته است: «هتاسفانه خودشان اصرار داشتند کار به اینجا برسد. از نظر حقوقی وضعیت نشر چشمه به‌گونه‌ای است که مدیر کل حقوقی وزارت ارشاد به بنده می‌گوید این نشر باید دو سال پیش بسته می‌شد و مسوولیت را بر عهده خود ما گذاشت و گفت هیچ مسوولیتی در این زمینه بر عهده نمی‌گیرد.» دری ضمن تأکید بر اینکه: «زمانی شما کتابی ارایه می‌کنید و غیرقابل انتشار تشخیص داده می‌شود و مساله خاصی نیست ولی زمانی که این غیرقابل انتشار‌ها تعدادشان زیاد می‌شود و حجم اصلی کار ناشر را دربرمی‌گیرد آن هنگام نشان‌دهنده نوعی کجروی و ترویج تفکری خاص و مضر و غلط است» گفته است: «ما همه تلاش‌مان را



شنبه، ۲۰ خرداد ۱۳۹۱ | ۱۸ رجب ۱۴۳۲ | ۹ ژوئن ۲۰۱۲ | سال نهم | شماره پیاپی ۱۵۴۸ | شماره ۶۲۴ دوره جدید | ۱۲ صفحه | ۲۲ صفحه ضمیمه

توی دهان‌شان هست، جمله را می‌گویند. چون این طرز گویش، «یه افسه‌ای داره که بیا و ببین»، بعد، در فارسی، ما برای پایان دادن به‌جمله، در حالی که تن صدا را کم می‌کنیم، به‌طرف پایین حرکت می‌کنیم، در حالی که گویندگان فرودگاه‌های ما، در حالی که همان لهجه کذایی را نگه داشته‌اند، سر‌بالایی می‌روند، و یک تله‌لهجه اصفهانی هم به‌آن می‌دهند. البته، موضوع بلندی بلند‌گوها هم حکایتی است. هرچه، بلند‌گوهای فرودگاه‌های تمام جهان، صدایی بم و آرام دارند، مال ما، جیع بنفشی و اسیدیی هستند. عین صداهای بلند‌گوهای کلاره‌های «آن‌ور آب».



«محمود سریع القلم»، میهمان شهر کتاب مر کزی

فروشگاه مرکزی شهر کتاب در ادامه سلسله نشست‌های دیداری با اهل قلم خود، میزبان «دکتر محمود سریع‌القلم» است. دکتر سریع‌القلم که مدرک فوق‌دکتری خود را در رشته روابط بین‌الملل از دانشگاه اوهایو اخذ کرده است، در این برنامه، از خود و از نقشه راه پیشرفت ایران می‌گوید. این برنامه روز دوشنبه، ۲۲ خردادماه ساعت ۱۸ در فروشگاه مرکزی شهر کتاب واقع در خیابان شریعتی، بعد از خیابان شهید استاد مطهری، شماره ۷۴۴ برگزار می‌شود.

فلک الافلاک

رفسنجان شهر یک طبقه



بهمن فروتن